

وَ أَبْلَيْتُ شَبَابِي فِي سُكْرَةِ التَّبَاعُدِ مِنْكَ ...

و جوانی ام را در مستی دوری از تو پیر نمودم ...

• مستی دوری از خدا

در این فراز دوری از خداوند در ایام جوانی، به نوعی مستی، تعبیر شده است.

آنچه روشن است، تنها شراب، موجب مستی نمی شود، بلکه بسیاری از صفات رذیله در آدمی، ایجاد مستی می نماید.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَخْتَرِسَ مِنْ سُكْرِ الْمَالِ وَ سُكْرِ الْقُدْرَةِ، وَ سُكْرِ الْعِلْمِ وَ سُكْرِ الْمَدْحِ وَ سُكْرِ الشَّبَابِ، فَإِنَّ لِكُلِّ ذَلِكَ رِيحاً خَبِيثَةً تَسْلُبُ الْعَقْلَ وَ تَسْتَخِفُّ الْوَقَارَ؛ سزاوار است که خردمند از مستی ثروت و مستی قدرت و مستی دانش و مستی ستایش و مستی جوانی پرهیز کند، زیرا هر یک از این مستی ها بادهای پلیدی دارد که عقل را می رباید و وقار را از بین می برد». (غرر الحکم و درر الکلم، ج ۶، ص ۴۴۴)

قرآن نیز درباره یکی از انواع مستی چنین می فرماید: «لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ؛ به جان تو سوگند که اینها در مستی حاصل از شهوت و طغیان خود، سرگردانند». (حجر: ۷۲)

حاصل سخن آنکه امام علیه السلام در این فراز از مناجات، دوری و هجران از بارگاه خداوند را نوعی مستی تعبیر نمود که می تواند خطرات فراوانی را برای آدمی به همراه داشته باشد.

إِلَهِي فَلَمْ أَسْتَيْقِظْ أَيَّامَ اغْتِرَارِي بِكَ وَرُكُونِي إِلَى سَبِيلِ سَخَطِكَ ...

معبود من! پس بیدار نشدم روزگاری را که مغرور کرمت بودم و به راه سخط و غضب می رفتم ...

• شکوه از خواب طولانی و بیدار نشدن بنده، حتی در زمان سخط و غضب معبود

زرق و برق های فریبنده دنیا و وسوسه های دل فریب نفسانی، می توانند آدمی را تا آنجا در خوابی خوش و عمیق فرو برند که حتی تکان های شدید حوادث و مصایب زندگی و بیماری ها و شدیدترین مواعظ نیز نتوانند او را از این خواب غفلت بیدار نمایند.

به فرموده حضرت رسول صلی الله علیه و آله ، تنها، حادثه بزرگ مرگ، آنها را از این خواب گران برخواهد انگیخت. چنانچه فرمود: «الْأَنَسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا؛ مردم در خوابند، پس زمانی که مردند، بیدار خواهند شد».

إِلَهِي وَأَنَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ قَائِمٌ بَيْنَ يَدَيْكَ، مُتَوَسِّلٌ بِكَرَمِكَ إِلَيْكَ ...

معبود من! من بنده تو و فرزند بنده توام که در پیشگاهت ایستاده ام و کرم و رحمت خودت را وسیله رهیابی به بارگاه تو قرار داده ام ...

• اظهار عبودیت و توسل به کرم خداوندی

بالاترین افتخار برای آدمی آن است که به مقام «عبودیت» در برابر معبودش برسد، و «عبد» او باشد.

علی علیه السلام در این زمینه می فرماید:

إِلَهِي كَفَى بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا وَ كَفَى بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا أَنْتَ كَمَا أَحِبُّ فَأَجْعَلُنِي كَمَا تُحِبُّ: پروردگارا همین افتخار، مرا بس که تو پروردگار من باشی و همین عزت مرا بس که من عبد و بنده تو باشم، تو همان گونه ای که من می پسندم، مرا نیز آنگونه قرار ده که تو می پسندی. (بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۴۰۰)

همچنین امام صادق علیه السلام در مقام بیان برکات «عبودیت» و چگونگی تحقق عبودیت می فرماید:

الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كَنُهَا الرَّبُوبِيَّةُ... وَ تَفْسِيرُ الْعُبُودِيَّةِ بَذَلُ الْكُلِّ، وَ سَبَبُ ذَلِكَ مَنَعُ النَّفْسِ عَمَّا تَهْوَى، وَ حَمْلُهَا عَلَى مَا تَكْرَهُ، وَ مِفْتَاحُ ذَلِكَ تَرْكُ الرَّاحَةِ وَ حُبُّ الْعُزْلَةِ وَ طَرِيقُهُ الْإِفْتِقَارُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى:

عبودیت و بندگی خداوند، گوهری است که حقیقت آن، رسیدن به ربوبیت و شبیه پروردگار شدن است... عبودیت عبارت از بخشیدن همه چیز یا گذشتن از همه چیز - در راه خدا - می باشد و این صفت هنگامی برای انسان تحقق پیدامی کند که نفس خود را از هوی و هوس باز دارد و نفس را با انجام کارهایی وادار بکند که اکراه دارد - مثل عبادت خداوند، انفاق، ایثار و مانند آنها - ؛کلید تسلط بر نفس این است که راحتی و آرامش را از خود بگیرد و در راه خداوند جهاد و کوشش کند و گوشه نشینی اختیار کند - در ظاهر و بر حسب وظیفه در میان مردم باشد. اما در باطن و قلب خویش همواره با خدا باشد - وبالاخره اینکه در پیشگاه خداوند خویش اظهار فقر و تهی دستی نمایند.

متوسل شدن به کرم خداوند نیز خود از ابزار استجابت دعا می باشد، زیرا هیچ خواهنده ای، بدون برآورده شدن حوایج، برنخواهد گشت.

کرمش نامتناهی نعمش بی پایان هیچ خواهنده از این در نرود بی مقصود

سعدی

حوزه نت